**جلسه 31-255**

**دو‌شنبه – 28/08/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به نماز در لباس مشکوک التذکیة بود که عرض کردیم مفاد روایات این است که اگر ما تتم فیه الصلاة است نماز در آن جایز نیست مگر حجت شرعیه بر تذکیه داشته باشیم.

حجت بر تذکیه را فرمودند یا سوق المسلمین است یا ید مسلم است یا صنع فی بلاد المسلمین است. سوق المسلمین، ید مسلم و لو در بلاد کفر، ‌صنع فی ارض الاسلام و لو در سوق کفار فروخته بشود، توسط کفار هم فروخته بشود اما این جلد مصنوع فی ارض الاسلام است. این‌ها اماره تذکیه است. حالا از کجا این سه اماره را استفاده کردند؟ فرمودند ما از روایات استفاده کردیم.

**بررسی طرق اثبات تذکیه در روایات**

روایات را مطرح کردیم:

**روایت اول تا چهارم: امام علیه السلام در جواب از سؤال از چرم خریداری شده از بازار فرمود: در او نماز بخوان**

اولین روایت صحیحه حلبی بود:‌ الخفاف التی تباع فی السوق قال علیه السلام اشتر و صل فیها حتی تعلم انه میت بعینه. فرمودند ظاهر سوق، سوق المسلمین است.

صحیحه بزنطی هم دارد که الرجل یاتی السوق فیشتری جبة الفراء، پالتو می‌‌خرد، ‌لایدری اذکیة هی‌ ام غیر ذکیة ایصلی فیها؟ قال نعم.

در صحیحه دیگر هم از امام رضا نقل می‌‌کند بزنطی که امام بعد از این‌که اجازه داد نماز در این خفّی که از بازار تهیه می‌‌شود و نمی‌دانند مذکی هست یا نه، امام فرمود انا اشتری الخف من السوق، من خودم این کار را می‌‌کنم، انا اشتری الخف من السوق و یصنع لی و اصلی فیه و لیس علیکم المسألة، نیاز به فحص و تحقیق هم نیست.

روایت سوم روایت سهل بن زیاد هست عن بعض اصحابه عن الحسن بن جهم دارد که قلت لابی الحسن علیه السلام اعترض السوق فاشتری خفا لایدی اذکی هو‌ ام لا قال صل فیه قلت فالنعل قال مثل ذلک قلت انی اضیق عن هذا، ‌من دل‌چرکینم در این خفی که مشکوک التذکیة است نماز بخوانم، ‌قال اترغب عما کان ابوالحسن علیه السلام یفعله؟

ظاهرا به امام رضا علیه السلام این را مطرح می‌‌کند، امام رضا می‌‌فرمایند آیا تو پرهیز می‌‌کنی از چیزی که امام کاظم علیه السلام انجام می‌‌داد؟ یعنی اصلا حسن احتیاط هم ندارد. ما در اصول عرض کردیم این‌که می‌‌گویند که لااشکال فی حسن الاحتیاط شرعا و عقلا، ‌نه، این بطور عموم درست نیست. برخی از موارد احتیاط خلاف مذاق شارع هست، مطلوب نیست. مثل احتیاط در باب طهارت و نجاست یا در باب شک در مذکی بودن حیوان. این روایت از آن استفاده می‌‌شود که مطلوب نیست احتیاط نه این‌که حرام است نخیر، ترغیب نشده است به این احتیاط.

[سؤال: ... جواب:] آن روایت امام سجاد علیه السلام که روایت ضعیفه است، سندش ضعیف است که بعدا می‌‌خوانیم او نقل می‌‌کند که امام سجاد علیه السلام در خصوص پالتوهایی که، پوست‌هایی که از عراق می‌‌آوردند احتیاط می‌‌کرد نماز نمی‌خواند، می‌‌فرمود چون اهل عراق دباغی کردن جلد میته را سبب تذکیه‌اش می‌‌دانند. می‌‌شود تخصیص دیگه، ‌احتیاط در این مورد ترغیب نشده است مگر در آن موردی که غالب در یک سرزمینی این باشد که مستحل جلود میته باشد.

**محقق خوئی: با توجه به این‌که سوق خصوصیت ندارد،‌ لذا سوق المسلمین اماره بر مسلمان بودن بایع است و مسلمان بودن او هم اماره بر تذکیه است**

مرحوم آقای خوئی فرموده که آقا! قطعا از لفظ سوق اراده عموم نشده در این روایات که شامل سوق کفار هم بشود. این مراد از آن، ‌سوق مسلمین است. سوق هم که خصوصیت ندارد. حالا اگر یک مسلمانی در کوچه‌های شهر مغازه داشت، مغازه قصابی داشت، مغازه چرم‌فروشی داشت یا بساط پهن می‌‌کرد در کنار خیابان یا رفتیم از منزل او خرید کردیم چون سوق نیست این اماره بر تذکیه ندارد؟ این‌که قطعا اشتباه است. پس سوق خصوصیت ندارد، این عرفا سوق المسلمین که مطرح شده چون اماره بر مسلمان بودن بایع است. پس سوق المسلمین می‌‌شود امارة الامارة. اماره بر تذکیه ید مسلم است، شک که می‌‌کنیم این بایع مسلم است یا غیر مسلم، ‌سوق المسلمین اماره است بر این‌که این بایع مسلمان هست. پس سوق المسلمین اماره در ارض ید مسلم نیست، سوق المسلمین اماره است بر مسلمان بودن این بایع و مسلمان بودن بایع اماره است بر تذکیه آنچه که در اختیار اوست. ظاهر این است.

شراء هم خصوصیت ندارد. حالا اگر بایع و مشتری در کار نبود، واهب و متهب بود، کسی جلد مشکوک التذکیة را به شما بخشید یا فوت کرد به شما به ارث رسید فرق نمی‌کند عرفا، شراء خصوصیت ندارد.

[سؤال: ... جواب:] اگر مطمئن بشویم کافر است فرمودند دیگه کافی نیست، سوق المسلمین اماره است بر اسلام مشکوک الاسلام در این بلد مسلمین و آنی که اماره بر تذکیه است است ید مسلم هست. البته آقای خوئی فرمودند در عرض اماریت ید مسلم، ‌صنْع فی ارض الاسلام هم اماره دیگری است و لو از کافر بخریم. یک اقلیت مذهبی است، ‌لباس‌های چرمی تولید داخلی یا تولید کشورهای اسلامی مثل ترکیه را می‌‌خرد، می‌‌شود خرید با این‌که بایع کافر است. چون صنِع فی ارض الاسلام.

**اشکال: سوق المسلمین در بیان امام علیه السلام نیست بلکه سوق در سؤال منصرف است به سوق المسلمین و در جواب سؤال نیامده که نکته جواز نماز، اماریت سوق المسلمین است**

ما یک عرضی داریم اینجا. عرض ما این است که آقا! یک وقت خود امام علیه السلام می‌‌فرماید سوق المسلمین، ‌این فرق می‌‌کند با این‌که سؤال سائل منصرف باشد به سوق المسلمین. این‌ها را یک‌کاسه نکنید.

این را توضیح بدهم:

یک وقت امام علیه السلام مشروط می‌‌کند اماره بر تذکیه را بر این‌که در سوق مسلمین باشد. مثل این روایت صحیحه فضیل و زراره و محمد بن مسلم انهم سألوا اباجعفر علیه السلام عن شراء اللحوم من الاسواق و لایدری ما صنع القصابون امام فرمود کل اذا کان ذلک فی سوق المسلمین و لاتسأل عنه. این در مورد اکل است. مشروط کرد جواز اکل را به این‌که این لحم را در سوق مسلمین بخری. این بحثی ندارد. ما اماریت در جواز اکل را می‌‌گوییم مربوط می‌‌شود به سوق المسلمین و این انصراف دارد به جایی که بایع یا مسلم است یا مشکوک الاسلام. اگر برویم از یک قصابی که اقلیت مذهبی است گوشت بخریم نخیر، با این‌که سوق المسلمین است این شهر ولی این قصاب کلیمی است، این قصاب زردتشی است، ‌مسیحی است، ‌نه قبول داریم اینجا، ‌ظاهر اذا کان ذلک فی سوق المسلمین این است که این اماره است بر مسلمان بودن این بایع لحم.

اما در مورد شراء جلود در کلام امام لفظ سوق نیامده بود، همه آن روایاتی که خواندیم در سؤال سائل بود. اعترض السوق، اشتری الجلد من السوق، خب امام فرمود جایز هست. بله ما قبول داریم، خوب دقت کنید! ما قبول داریم انصراف دارد این سوق به سوق المسلمین چون متعارف نسبت به این سائل‌ها این بود که وقتی می‌‌گفتند می‌‌روم بازار خرید می‌‌کنم متعارف این بود که وارد بازار مسلمین می‌‌شدند، ‌این تعارف منشأ انصراف سوق در کلام این سائل‌ها بود به سوق المسلمین. امام فرمود که جایز هست نماز در این جلدی که ما خریدیم. این روایات دیگه ظهور ندارد که نکته اماریت سوق المسلمین است. نه، شاید اصلا نکته تجویز نماز در آن همینی است که مشکوک التذکیة است. سائل سؤال کرد انی اشتری من السوق، نگفت که امام که فرمود جایز است نماز در این جلدی که خریدی، در صورتی که از سوق المسلمین بخری، این را که نقل نکرد. گفت من از امام سائل کردم می‌‌روم بازار یک پالتوی چرمی می‌‌خرم، ‌نماز بخوانم یا نه، ‌امام فرمود بخوان، نکته تجویز امام چی بوده؟ چه می‌‌دانیم؟ شاید نکته تجویز امام این بوده که اصلا امام در مشکوک التذکیة نماز را جایز می‌‌داند همان‌طور که آقای سیستانی جایز می‌‌داند.

اینجا ما بیاییم بگوییم نکته اماریت مال سوق المسلمین است‌، بعدش هم بگوییم این اماریت سوق المسلمین به مناسبت حکم و موضوع از باب این است که سوق المسلمین اماره مسلمان بودن بایع است این‌ها دیگه در روایت نیست. چه می‌‌دانیم. امام در جواب از این سائل که پرسیدند می‌‌رویم بازار خرید می‌‌کنیم جلد مشکوک التذکیة‌ را امام فرمودند نماز در آن مانعی ندارد، نکته را که نفرمودند. و لذا بعید نیست این روایات اصلا اطلاق داشته باشد حتی نسبت به جایی که بدانیم بایع از اقلیت‌های مذهبی است. انی اشتری من السوق. الان شما نمی‌گویید در تهران، اصفهان‌ که اقلیت‌های مذهبی هستند، ‌در بازار هم هستند، ‌بازار معنای اعم که قطعا هستند، رفتم از بازار یک کفش چرمی خریدم، ‌یک پالتوی چرمی خریدم، بعد سؤال می‌‌کنید می‌‌توانم در این نماز بخوانم؟‌ احتمال می‌‌دهم مذکی نباشد، مرجع تقلید بگوید اشکالی ندارد بگوییم این انصراف دارد به این‌که احتمال بدهید بایع مسلمان است؟ وجه انصراف چیه؟ خلاف اطلاق جواب امام است که امام در رابطه با این سؤال که طرف گفت من بازار می‌‌روم پالتوی چرمی می‌‌خرم امام در رابطه با این سؤال فرمود نماز در آن بلامانع است. و این اطلاق دارد نسبت به جایی که بدانیم بایع کافر است.

بله، ‌انصراف بخاطر ابتلاء، بخاطر تعارف و معهود بودن سوق به سوق خود شهر که شهر اسلامی بوده این تعارف و معهودیت سوق المسلمین در رابطه با این سائل‌ها منشأ شده وقتی می‌‌گویی می‌‌روم بازار انصراف دارد به بازار معهود که بازار مسلمین است ولی در همین بازار معهود کافر هم هست، معلوم الکفر هم هست. از این کلاهی که می‌‌گذارد معلوم است یهودی است، از لهجه‌اش معلوم است که ارمنی است. چه انصرافی دارد انی اشتری من السوق؟ در خود بازار کوفه مگر زرتشتی‌ها نبودند؟ شما در معتبره اسحاق بن عمار، شما که می‌‌گویم یعنی طرف خطابم آقای خوئی است که فرمود انصراف به سوق المسلمین است و نکته اماریت سوق المسلمین این است که کشف می‌‌کند این بایع مسلم است، شما چرا در معتبره اسحاق بن عمار این را نفرمودید؟ لابأس بشراء الفراء الیمانی و ما صنع فی ارض الاسلام، ‌فرمودید ما صنع فی ارض الاسلام محکوم به تذکیه است و لو بایع کافر باشد، ‌و لو از غیر سوق المسلمین بخرید، چرا آنجا ادعای انصراف نکردید؟

[سؤال: ... جواب:] سائل می‌‌گوید بابا!‌ من می‌‌روم بازار، یک پالتویی می‌‌خرم، نمی‌دانم مذکی است یا مذکی نیست، این اصل مطلب را گفت، ‌اگر نیاز به تفصیل دارد امام مناسب است تفصیل بدهند. وقتی احتمال عرفی دارد که می‌‌دانست بایع از اقلیت‌های مذهبی است، ‌فقط انصراف سوق به سوق معهود و متعارف در بلد اسلامی است چون این روات که در کشورهای بیگانه که زندگی نمی‌کردند، ‌در کشور اسلامی زندگی می‌‌کردند که سوق، ‌سوق المسلمین بود، ‌روی این حساب منصرف شده به سوق المسلمین اما انصراف ندارد از جایی که بدانند این بایع که در سوق المسلمین است جزء اقلیت‌های مذهبی است. وقتی انصراف نداشت اگر نیاز به تفصیل داشت مناسب بود امام تفصیل بدهند.

و از طرف دیگر اگر مسلمی در بلد مسلمین نبود، در اروپا رفتیم از یک مسلمان یک پالتو خریدیم، ‌بگوییم چون ید مسلم است و احتمال فحص می‌‌دهیم، ‌احتمال می‌‌دهیم که این مسلم چه پالتویی را با چه مارکی بخرد، ما نمی‌شناسیم، ‌ما تشخیص نمی‌دهیم اما احتمال می‌‌دهیم او می‌‌رود از فروشنده‌های ترک، ‌از فروشنده‌های مسلم خرید می‌‌کند، احتمال تحقیق این شخص را می‌‌دهیم، ولی هیچی از او نپرسیم پالتو را از او بخریم چون این مسلمان است و لو در بلاد کفر؟ از کجای این روایت ما این را استفاده کنیم؟ خب انی اشتری من السوق انصراف داشت به سوق المسلمین. من رفتم از بازار آلمان یک مسلمان ایرانی یا ترک‌زبان پیدا کردم احتمال می‌‌دهم این چرمی که او می‌‌فروشد تحقیق کرده، صرف احتمال است، ‌کافی است که من خرید بکنم؟ به چه دلیل؟ کجای این روایات این را گفته؟

[سؤال: ... جواب:] در مسأله اکل خود امام مشروط کرد گفت اذا کان فی سوق المسلمین، انصراف نیست. مناسبت این‌که مشروط بکند امام جواز اکل را به این‌که سوق المسلمین باشد، این است که اگر یک قصاب کافری است در تهرآن ‌که احتمال می‌‌دهیم اصلا این گوسفندها را خودش ذبح می‌‌کند یا یک شرکت خصوصی دارند، ‌مرغ‌فروشی است که مرغداری دارند که خودشان ذبح می‌‌کنند، او انصرافش واضح است که اذا کان فی سوق المسلمین فکل و لاتسأل عنه، ‌بله، آن را ما قبول داریم انصراف دارد از جایی که می‌‌دانم این بایع مسلم نیست و علم به سبق ید مسلم هم ندارم، علم هم ندارم که این رفته از این شرکت مرغداری و ذبح طیور که مربوط به مسلمین است خرید کرده این مرغ‌ها را، شاید خودش ذبح کرده، شاید از یک شرکت که مربوط به هم‌مذهب هایش هست خریده کرده، ‌اطلاق نداریم در روایات. اذا کان فی سوق المسلمین انصراف دارد از این. ما صنع فی ارض الاسلام نه. [بلکه] در اکل لحم. اما کلام در این روایاتی است که دارد اشتری من السوق جلدا لااعلم انه ذکی‌ ام لا، ‌امام فرمود صل فیه، این چه انصرافی دارد از جایی که من می‌‌دانم این بایع کافر است در این سوق المسلمین. انصراف دارد سوق به سوق المسلمین اما امام نفرمود نکته جواز صلات این است که سوق المسلمین است، ‌شاید نکته‌اش غلبه وجود مذکی است در بلاد مسلمین. کما این‌که در ما صنع فی ارض الاسلام نکته این بود دیگه، خود آقای خوئی هم قبول کرد گفت و لو بایع کافر باشد.

[سؤال: ... جواب:] اگر گوشت باشد حق با شماست. اما اگر اجناس دیگر باشد، ‌اهل ذمه بودند در کوفه زندگی می‌‌کردند، مغازه داشتند، مسلمان‌ها خرید نمی‌کردند که ورشکست می‌‌شدند. این احتمال ضعیف است که بگوییم مردم یک نوع تحریم کرده بودند این‌ها را، ‌تحریم اقتصادی کرده بودند اقلیت‌های مذهبی را، ‌خرید نمی‌کردند، ‌اگر این بود در تاریخ ثبت می‌‌شد. اتفاقا مسلمین با اهل ذمه حسن معاشرت داشتند. این‌که شما می‌‌گویید یعنی تحریم اقتصادی. بالاخره می‌‌گوید انی اشتری السوق. اتفاقا الان روایتی می‌‌خوانیم که اذا رأیتم المشرکون یبیعون ذلک روشن می‌‌شود که گاهی هم مشرکین می‌‌فروختند اجناس را.

[سؤال: ... جواب:] ممکن است از مسلم می‌‌خریده یا از مشکوک الاسلام می‌‌خریده، شک در تذکیه داشته.

روایت چهارم معتبره اسحاق بن عمار است: عن العبد الصالح علیه السلام لابأس بالصلاة فی الفراء الیمانی و فیما صنع فی ارض الاسلام قلت فان کان فیها غیر اهل الاسلام قال اذا کان الغالب علیها المسلمین فلابأس. این را آقای خوئی هم قبول کرد، درست هم هست، ‌آقایان دیگر هم دارند، ‌آقای سیستانی هم دارند که نفس صنع فی الاسلام اماره است و لو بایع کافر باشد. می‌‌روید آلمان، ‌یک لباس چرمی است، نوشته، البته صرف نوشتن کافی نیست باید مطمئن بشوید، ‌و الا اگر با نوشتن آدم بخواهد اعتماد کند فریب می‌‌خورد ولی اگر مطمئن بشود این‌ها اهل دروغ نیستند، اگر لباس چرمی است روش نوشته تولید ترکیه، ‌تولید ایران، تولید آذربایجان، ‌این کشورهای اسلامی دروغ نمی‌گوید، ‌صع فی ارض الاسلام. ولی صرف نوشتن چه بسا علم به درست بودن آن نوشته نمی‌آورد. این گوشت‌ها در خارج می‌‌نویستند که گوشت حلال ولی این اطمینان‌آور نیست ممکن است یک کافری ذبح می‌‌کند، حرفش هم این است که من طبق آنچه که رساله هایش نوشتند چهاررگش را بریدم، بسم الله هم بگوید فایده‌ای ندارد، ‌ممکن است بسم الله هم نگوید. باید احراز کنیم مسلم آن را ذبح کرده، صرف این‌که اینجا بنویسند گوشت حلال، کافی نیست، نوشته کافی است. ولی اگر ما فهمیدیم که این چرم تولید یک کشور اسلامی است و لو بایع یک کافر است، مشکلی ندارد می‌‌خریم.

**روایت پنجم: اگر بایع مسلمان است و لو غیر عارف، نیاز به تحقیق ندارد**

روایت پنجم، ‌روایت سعد بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن عیسی، ‌مجهول اندر مجهول، نه سعد بن ابراهیم توثیق دارد نه پدرش نه اسماعیل بن عیسی، سألت اباالحسن علیه السلام عن جلود الفراء، پالتو، یشتریها الرجل فی سوق من اسواق الجبل ایسأل عن ذکاته اذا کان البایع مسلما غیر عارف؟ می‌‌پرسد یابن رسول الله! بعضی از اسواق جبل‌، جبل آن شهرهای نزدیک به بلاد کفر بود، می‌‌خریم این پالتو را، اگر بایع شیعی است که هیچ، ‌ولی اگر بایع مسلمان غیر شیعی است، تحقیق کنیم راجع به مذکی بودن آن؟ قال علیه السلام علیکم ان تسألوا عنه اذا رأیتم المشرکین یبیعون ذلک، اگر مشرکین می‌‌فروختند این چرم‌ها را، این لباس‌های چرمی را، ‌آن وقت باید تحقیق می‌‌کردید و اذا رأیتم یصلون فیه، ‌ولی اگر مسلم می‌‌فروشد آن را و لو مسلم غیر عارف، ‌فلاتسألوا عنه، نیاز به تحقیق ندارد.

[سؤال: ... جواب:] اسواق الجبل، آن قسمت‌هایی که اطراف روم شرقی یا فارس و این‌ها بوده.

برخی راجع به این روایت گفتند که آقا! اذا رأیتم یصلون فیه فلاتسألوا عنه، فقط مسلمان بودن را شرط نمی‌داند، باید این بایع علاوه بر مسلمان بودن اثر مذکی بودن هم خودش بار کند، ‌بگوید بایع! مسلمانی؟ می‌‌گوید بله. می‌‌گوید بی‌زحمت یک نماز بخوان در این پالتوی چرمی که به ما می‌‌فروشی تا به او اعتماد کنیم. اذا رأیتم یصلون فیه فلاتسألوا. حالا نماز خصوصیت ندارد، ‌یک اثری را حالا نماز بخواند یا دست خیس مثلا به آن بزند بعد به غذایش بزند بخورد، ‌یک چیزی که یعتبر فیه الطهارة انجام بدهد.

این درست نیست. چرا؟ برای این‌که اصلا معلوم نیست این روایت در سوق المسلمین است. شاید این سوق، سوق مشترک بوده. در سوق مشترک اگر دیدید بایع نماز می‌‌خواند می‌‌فهمید مسلمان است، اگر نماز نمی‌خواند شاید مشرک است. اذا رأیتم یصلون فیه فلاتسألوا عنه را معلوم نیست در سوق المسلمین گفته باشد که حتما باید بایع نماز هم بخواند در این لباس.

[سؤال: ... جواب:] در سوق مشترک فوقش این هست. در سوق مشترک اماریت ندارد سوق المسلمین. ببینید!‌ در سوق مشترک ممکن است بگوییم یک کاری باید بکند این بایع که استعمال کند این را در چیزی که طهارت در او شرط است. چون روایت می‌‌گوید اذا رأیتم یصلون فیه فلاتسألوا عنه. معلوم نیست این راجع به سوق المسلمین باشد، این راجع به سوق المشترک شاید باشد، سوق الجبل است.[[1]](#footnote-1)

علاوه بر این‌که سندش هم ضعیف است.

**روایت "لابأس بما صنع فی ارض الاسلام" منصرف است از جایی که صانع، کافر باشد**

[سؤال: ... جواب:] ایشان راجع به و لابأس بما صنع فی ارض الاسلام مطرح می‌‌کنند که اگر بدانیم بایع کافر است اشکال ندارد ولی اگر بدانیم سازنده کافر است به نظر ما از او انصراف دارد. اگر بدانیم صانع کافر است و احتمال بدهیم که از جلد‌های غیر مذکی‌آی که خودشان تهیه می‌‌کنند، ‌از خود هم‌مسلک هایشان تهیه می‌‌کنند و استفاده کرده، ‌روایت ما صنع فی ارض الاسلام از او انصراف دارد. ما صنع فی ارض الاسلام اماره بر این است که ان‌شاءالله توسط مسلمین درست شده، اگر بدانیم توسط کافر درست شده، ‌صنعه الکافر، از او ما قائل به انصراف هستیم.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که امام در جواب سؤال او فرمود اذا رأیتم یصلون فیه فلاتسألوا عنه. مشرک اگر بود تحقیق بود، ‌اما اگر مسلم غیر عارف بود، نماز که می‌‌خواند در این لباسی که نماز می‌‌خواند، ‌کافی است.

[سؤال: ... جواب:] اذا رأیتم یصلون فیه یعنی در بازار مسجد است؟ این عرفی نیست. اذا رأیتم یصلون فیه یعنی یصلون این‌ها در آن لباس، یعنی چیزی که (نشان دهد) این بایع مسلم هست. ... اگر مسلمان هم از مشرک بخرد، ‌احتمال تحقیق بدهیم، در آن نماز بخواند، خب خود همین محل بحث است. این‌ها که می‌‌گویند کافی است دیگه، ید مسلم اماره تذکیه است و لو بدانیم مسبوق به ید کافر است مشروط به این‌که احتمال تحقیق بدهیم.

**روایت ششم (در فرضی که بایع ملتزم شود به مذکی بودن، اشکال ندارد) اگر سندش درست بود حمل بر استحباب می‌شد**

روایت ششم روایت محمد بن حسین اشعری است که توثیق ندارد، ‌کتب بعض اصحابنا الی ابی جعفر الثانی علیه السلام ما تقول فی الفرو یشتری من السوق فقال اذا کان مضمونا فلابأس. این هم ظاهرش این است که اگر بایع قول می‌‌دهد و ملتزم می‌‌شود که این پوستی که می‌‌فروشد مذکی است، نماز می‌‌خوانیم.

بعضی‌ها به این روایت استدلال کردند گفتند شرط اماریت ید مسلم یا سوق المسلمین این است که بایع ملتزم و متعهد بشود به مذکی بودن این چرمی که می‌‌فروشد.

و لکن این سندش ضعیف است مثل روایت قبلی و فوقش اگر سندش هم تمام بود ما حمل بر استحباب می‌‌کردیم. چرا؟ برای این‌که صحیحه بزنطی گفت لیس علیکم المسألة. مثل مرحوم آقای خوئی این‌جور فرمودند. مرحوم آقای خوئی فرمودند الرجل یأتی السوق فیشتری جبة فراء لایدری اذکیه هی ‌ام غیر ذکیة أ یصلی فیها؟ قال نعم لیس علیکم المسألة، خب درست هم هست. این صریح در عدم وجوب سؤال است. فوقش این روایت که می‌‌گوید اذا کان مضمونا فلابأس که مفهومش این است که اگر بایع قول نمی‌دهد و تعهد نمی‌دهد که این چرم مذکی است، اعتماد نکنیم حمل کنیم بر حکم استحبابی. جمع عرفی این است دیگه.

[سؤال: ... جواب:] اما آن روایت اترغب عما کان ابوالحسن علیه السلام یفعله که ما گفتیم با حسن احتیاط نمی‌سازد، او سندش ضعیف است. مرسله سهل بن زیاد است. آنی که سندش خوب است صحیحه بزنطی، او بیش از این نداشت که بر شما واجب نیست احتیاط. ... تضییق خوراج این بود که بر خودشان واجب می‌‌دانستند سؤال را. واجب نیست سؤال کنید، ‌مثل خوارج بر خودتان تضییق نکنید که واجب کنید بر خودتان سؤال را. بهتر است سؤال کنید. ‌اگر سند این روایت که اذا کان مضمونا فلابأس که روایت اخیره است، ‌روایت اشعری است‌، تمام بود می‌‌گفتیم حکم استحبابی است. و الا صحیحه بزنطی صریحا گفت لیس علیکم المسألة، ‌بر شما سؤال کردن واجب نیست، ‌مثل خوارج نباشید که تضییق کردند بر خودشان چون سؤال کردن را بر خودشان واجب کردند.

ولی مهم این است که این دو روایت اخیره ضعیف السند است. اصلا ما نباید جزء روایات این‌ها را بررسی کنیم. روایات قبلی که تام السند بود عمده‌اش یکی آن معتبره اسحاق بن عمار بود لابأس بما صنع فی ارض الاسلام که ما پذیرفتیم. منتها ما صنع فی الاسلام عرض کردیم انصراف دارد از آن جایی که بدانیم صنعه الکافر. ولی اگر صنع فی ارض الاسلام، بایع کافر است، ‌ولی نمی‌دانیم خودش این را تولید کرده، نه، اینجا به اطلاق معتبره اسحاق بن عمار اخذ می‌‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] آخه فرض این است که صنعه الکافر، لابأس بما صنع فی ارض الاسلام ظاهرش این است که این اماره است که صانع مسلمان بوده. حالا اگر بدانیم صانع کافر بوده‌، انصراف دارد لااقل شبهه انصراف دارد.

**صاحب عروه: مطروح در ارض مسلمین اماره تذکیه نیست مگر این‌که اثر استعمال مسلم داشته باشد**

یک نکته‌ای عرض کنم:

صاحب عروه گفته که اذا کان الجلد مطروحا فی الارض او السوق، ‌اگر جلدی افتاده در زمین، ‌این فرق می‌‌کند با ماخوذ از ید مسلم. ‌ماخوذ از ید مسلم به حکم مذکی است، ماخوذ از سوق مسلمین به حکم مذکی است اما مطروح در ارض مسلمین یا سوق مسلمین، اگر اثر استعمال مسلم بر آن هست حکم مذکی را دارد، اگر نیست حکم مذکی را ندارد. ما کان مطروحا نه ماخوذا من ید مسلم او من سوق المسلمین، ما کان مطروحا فی ارض المسلمین او سوق المسلمین او حکم به مذکی بودنش مشروط است به این‌که یک اماره‌ای بر استعمال مسلم آن را، داشته باشیم.

**اشکال (محقق خوئی): روایات مطلق است**

آقای خوئی ایراد کرده به ایشان. گفته آقا! برای چی؟ به چه دلیل؟ اطلاق دارد روایات. چرا می‌‌گویید باید اثر استعمال فی ما یعتبر فیه الطهارة باشد بر این جلد مطروح؟ نخیر، درست نیست.

**پاسخ: روایات مطلقه در خصوص اخذ از ید مسلم بود و شامل مطروح نمی‌شود**

عرض ما این است: آقا! خدا رحمت‌تان کند! چرا درست نیست؟ آن روایات راجع به مطروح نبود، یشتری من السوق، لابأس بشراء الفراء الیمانی و ما صنع فی ارض الاسلام، او شراء بود. لابأس بالصلاة فی الفراء‌ الیمانی و ما صنع فی ارض الاسلام، احراز کنیم این مصنوع در ارض اسلام بود. اما اگر یک پوستی است مصنوع در ارض اسلام نیست، آقا! پوست گوسفندی است، افتاده در خیابان، ‌یک تکه گوشت است افتاده کنار خیابان، در پلاستیک هم هست، من چه می‌‌دانم شاید این گوشت میته است طرف می‌‌خواسته ببردش برای کلابش.

[سؤال: ... جواب:] شراء خصوصیت ندارد اما اخذ از ید غیر، ‌یک مسلمانی است می‌‌گوید آقا! می‌‌شود این گوشت را بدهید به ما؟ می‌‌گوید بفرمایید. بله، ‌قبول، ‌این ماخوذ از ید مسلم است و لو هبه کند. اما یک وقتی است گوشتی است کنار درب یک خانه‌ای افتاده، ما چه می‌‌دانیم؟ این مرغ است ذبح هم شده، یا سر ندارد نمی‌دانیم ذبح شده یا نه، انداختند کنار خانه، شاید این میته است یا ذبح شرعی نشده رها کردند.

ما یک حدیثی داریم موثقه سکونی راجع به سفرة وجد فی الطریق، می‌‌گوید یک سفره‌ای بود در راه دیدند که فیها لحم که این را ان‌شاءالله فردا می‌‌خوانیم، ‌خود این همین پهن کردن سفره و گوشت گذاشتن در غذا و نان گذاشتن در غذا اثر استعمال است. شک داریم آن مستعمل مسلم بوده یا کفار، بلد مسلمین اماره بر این است که آن مستعمل مسلم بوده. این استعمال کرده بوده، ‌فرق می‌‌کند با طرح. ان‌شاءالله روایتش را فردا می‌‌خوانیم تا روشن‌تر بشود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. ماتن: به نظر می‌رسد روایت یک تبصره‌ای به اماریت ید مسلم می‌زند و آن این است که اگر خریدار بداند که بایع، عارف نیست یعنی لاابالی است، دیگر ید او اماره تذکیه نیست بلکه باید کاری مانند نماز در آن لباس انجام دهد تا تذکیه ثابت شود. [↑](#footnote-ref-1)